

آرزوی دیداری داشتیم درین ساعت جوانی آمد که ویرانه بودم  
 کنت بریض و درای در آمدم **وازان حمل آنست** که دیگری  
 گفته است که بوی گنجی کردم و در آنجا از موی مشکوه پرسیدم  
 و خاتون من حامل بود در خواست که ویرانه ای گیر کند و فرزند مرا  
 نام نهد در جواب نرشت که مشکوه قلب محمدت علی الله علیه و آله  
 و از حال خاتون و فرزند بیچ نوشت و در آنجا کتاب این بود که  
 عظم الله اجوک و اختلف علیک خاتون من فرزندی زاده  
 و بعد از آن حامل شد و پسری آورد **محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی الرضا رضی الله تعالی عنهم**  
 وی امام دوازدهم است و کفایت وی ابوالقاسم است و لقبه لایق  
 بالجه و القائم و المهدی و المنتظر و صاحب الزمان و هو عظیم قائم  
 الاثنی عشر اماما و انهم بزعمون انزل السراب الذی یتریز برای  
 و انما یظرب الیه فلم یخرج الیهما و ذلک فی سده حسی و سنی و یاقین  
 و قبل فی سده سنه و سنین و ما تین و هو المصحح فاختی الی الآن  
 علی زعمهم ما دروی ام ولد بوده است صقیل نام و قبل سوسن و قبل  
 زریس و قبل غیر ذلک و ولادت وی در سنه من رای بوده است  
 فی اثنت و العشر من رمضان سنه ثمان و حسی و سنی و قبل فی  
 لیله النصف من شعبان سنه حسی و سنی و ما تین و حکیم بن ابی محمد  
 زکی رضی الله عنه گفته است که روزی پیش ابی محمد رضی الله عنه

در آمدم

در آمدم فرمود که ای عم امشب در خانه ما باش که خدای تعالی ما را  
 خلقی خواهد داد من گفتم این فرزند از کجا خواهد بود که در زریس  
 بیچ اثر علی بن یحیی فرمود که ای عم شل زریس همچون شل ام موسی  
 علیه السلام که حمل وی جز وقت ولادت ظاهر نخواهد شد ان شب  
 آنجا بودم چون شب بنیده رسید بر خاستم و نیت کردم که زریس  
 نیز تمجید گذارد و بعد از آن با خود گفتم که وقت بخیز نزدیک رسید  
 و آنچه ابی محمد گفت ظاهر شد ابی محمد رضی الله عنه از مقام خود  
 آواز داد که ای عم نیت کن بآن خانه که زریس آنجا بود باز گفتم  
 مرا در راه پیش آمد لرزه بر وی افتاده و بر آب سینه خود باز گفتم و  
 قل هو الله احد و اتانا انزلناه و آیت الکبری بر وی خواندم از کتب  
 وی آواز آمد که هر چه خواندم فرزندی نیز نخواهد بود بعد از آن  
 دیدم که خانه روشن شد نظر کردم فرزندی بزین آمده بود  
 و در سجده افتاده و بر آب گفتم ابی محمد رضی الله عنه از سجده خود  
 آواز داد که ای عم فرزندی پیش من آمد پیش وی بر دم ویرا  
 بر کنار خود نشاند و زبان در دهان وی کرد و فرمود که سخن  
 گوی ای فرزندی باذن الله تعالی گفتم بسم الله الرحمن الرحیم  
 و زید ان عن علی الذین استضعفوا فی الارض و جعلهم ائمة  
 و جعلهم انوارا ینیر بعد از آن دیدم که رخسار سینه ما را فرو کرد  
 ابی محمد رضی الله عنه یکی از آن رخسارها را نگاه داشت و گفت خدای تعالی

در این کتاب از حدیث ابی محمد رضی الله عنه نقل شده است

۷